

تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره «قارعه»، با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی

احمد پاکتچی^۱، حمیدرضا شعیری^۲، هادی رهنما^{۳*}

۱. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران/ عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، مرکز قائن، خراسان جنوبی، ایران

پذیرش: ۹۲/۱۱/۱۶

دریافت: ۹۲/۷/۲۲

چکیده

هدف این مقاله پیاده‌سازی نشانه‌شناسی تنشی در تحلیل فرآیندهای گفتمانی سوره‌های قرآن کریم است و از این جهت، نخستین کوشش محسوب می‌شود.

یک «کل معنادار» از دو منظر قابل مطالعه است: از منظر «زایشی» که ناظر به مطالعه «فرآیند» تولید آن است و از منظر «تأویلی» که ناظر به تحلیل «ساختار» شکل‌یافته کل معنادار است. نشانه‌شناسی «گفتمان» یا تعبیر تفصیلی «فرآیند گفتمان» به هر دو منظر توجه می‌کند؛ زیرا در ساحت تحلیل گفتمان، فرآیند تولید یا «گفته‌پردازی» هم‌پیوند با فرآورده تولیدشده یا «گفته» است. در مقاله حاضر، از چنین منظری به گفتمان سوره‌های قرآن می‌نگریم و برای نمونه، فرآیندهای گفتمانی در سوره «قارعه» را تحلیل می‌کنیم. در روش تحلیل، روشن است که این رویکرد کل‌گرا به گفتمان، از فروکاست و تقلیل‌گرایی در روش فاصله دارد و مسیری تکثرگرا را برگزیده است. بستر نظری روش تحقیق، الگوی تنشی دلالت، از دستاوردهای نشانه‌شناسی پساگرماسی است. این الگوی نظری در بخش اول روش‌شناسی معرفی شده است. بخش دوم روش‌شناسی به تبیین «ساختارهای تنشی گفتمان» و «میدان عملیات گفتمان»، به‌مقابله ابزارهای تحلیلی متناظر و مکمل، اختصاص دارد. «ساختارهای تنشی» شاکله گفتمان را در قالب تنش و هم‌پیوندی فشاره- گستره (قبض- بسط) تحلیل می‌کنند و «میدان عملیات گفتمان» جریان تولید گفتمان را در تحلیل فرآیندهای گفتمانی گسست- پیوست باز می‌نماید.

فرآیندهای گفتمانی سوره قارعه در کلیت آن، مطابق ساختار تنشی نزولی و در جهت گسست گفتمانی پیش رفته است؛ اما گفتمان آیه ۱۰ با ساختار تنشی صعودی و پیوست به فضای گفته‌پردازی،



همچون رویدادی خلاف انتظار در فرآیند نزولی-گسستی گفتمان سوره است.

واژگان کلیدی: گفتمان قرآنی، نشانه‌شناسی گفتمان، الگوی تنشی، گسست-پیوست گفتمانی، سوره قارعه.

۱. مقدمه

یکی از موضوعات مورد توجه در گستره قرآن‌پژوهی معاصر، تحلیل ساختاری سوره‌های قرآن به‌مثابه یک کل یکپارچه و منسجم است. درکنار این مطالعات که متوجه تحلیل «ساختار ثابت» سوره‌ها (اعم از ساختارهای سبکی و مضمونی) است، در مقاله حاضر، به‌دنبال ارائه تحلیلی از «فرآیندهای تولید» گفتمان در یکی از سوره‌های قرآن کریم (قارعه) هستیم. در مطالعه حاضر، از تحلیل ساختار ثابت سوره، همچون امری مستقل و خودبسنده، فراتر می‌رویم و می‌کوشیم ساختار منعطف و سیال سوره را در فرآیند تولید آن و در فضای تعاملی گفته‌پرداز-گفته‌یاب (فضای گفته‌پردازی) تحلیل کنیم. پرسش‌های مقاله عبارت‌اند از:

- فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه مطابق با کدام الگو(ها)ی تنشی است؟

- ابعاد شناختی و عاطفی، در فضای گفته‌پردازی این سوره چگونه عمل کرده و در ترکیب و هم‌پیوندی با یکدیگر کدام فرآیندهای گفتمانی را شکل داده‌اند؟

از نظر مبانی نظری و روش، تحقیق حاضر بر زمینه نظری نشانه‌شناسی گفتمان^۱ قرار می‌گیرد که عمیقاً متأثر از «الگوی تنشی»^۲ دلالت است. در این زمینه نظری، «ساختارهای تنشی گفتمان» و «میدان عملیات گفتمان»^۳ به‌عنوان ابزارهای تحلیلی مکمل انتخاب شده‌اند تا در تحلیل فرآیندهای گفتمان قرآنی در سطح سوره به‌کار روند. با توجه به مجال محدود مقاله، برای نمونه فرآیندهای گفتمانی سوره قارعه را بررسی می‌کنیم.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به میان‌رشته‌ای بودن پژوهش حاضر، سابقه و پیشینه آن نیز در دو حیطه نشانه‌شناسی و مطالعات قرآنی قابل پیگیری است. نشانه‌شناسی تنشی به‌عنوان روش و زمینه نظری پژوهش، پیش‌تر در پژوهش‌های ایرانی معرفی شده است؛^۱ اما تبیین ارائه‌شده در این مقاله کم‌وبیش مفصل‌تر و از منظر متمایز با معرفی‌های پیشین است. همچنین، در مرحله پیاپی‌سازی و کار بست الگوی تنشی در تحلیل گفتمان‌های بومی، مطالعات صورت‌گرفته هنوز در آغاز راه و طبیعتاً محدود هستند. از سوی دیگر، بیشتر پژوهش‌ها بر تحلیل ساختارهای گفتمانی در حیطه متون ادب فارسی متمرکز هستند؛^۲ بنابراین، ضرورت بومی‌سازی و گسترش کاربرد نشانه‌شناسی تنشی، تنوع‌بخشی در تحلیل گونه‌های مختلف گفتمانی، از جمله گفتمان قرآنی را به‌دنبال دارد.

در حیطه مطالعات قرآنی، فارغ از پیوندهای دورتر با سنت علوم قرآنی (به‌ویژه مباحثی مانند «وجوه و مخاطبات قرآن»، «تناسب آیات و سور» و «التفات» به‌مثابه شاخص سبک بیانی قرآن^۳) و کوشش‌های برخی از مفسران معاصر نظیر سید قطب (۱۴۱۲)، محمدعزت دروزه (۱۳۸۳)، علامه طباطبائی (۱۴۱۷) و اصلاحی و فراهی (Mir, 1986: 25-45) در تحلیل سوره به‌مثابه واحدی یکپارچه^۴، با تمرکز بر پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در تحلیل ساختار سوره‌ها^۵، مطالعات و رویکردهای نشانه‌شناسی کمترین سهم را دارند؛^۶ بنابراین، اگر در پژوهش‌های قرآنی میان‌رشته‌ای، دنباله‌روی نظریات و الگوهای نوین نشانه‌شناسی مانند الگوی تنشی باشیم، می‌توانیم از غیاب نشانه‌شناسی در کلیت مطالعات قرآنی سخن بگوییم.^۷ در چنین فضایی، پژوهش حاضر گامی آغازین در پیوند «نشانه‌شناسی تنشی» و «گفتمان قرآنی» محسوب می‌شود.

۳. روش‌شناسی

یک «کل معنادار»^۸ از دو منظر زیر قابل مطالعه است:

منظر زایشی^۹: اینکه فرآیند تولید و پیدایی آن چگونه است و برعکس.

منظر تأویلی^{۱۰}: اینکه در مقام خوانش تأویلی چه شاکله و ساختاری دارد.



منظر نخست نمودی از «تولید نشانه‌ای»^{۱۴} و منظر دوم نمودی از «تفسیر نشانه‌ای»^{۱۵} است (Fontanille, 2006: 51). وقتی از نشانه‌شناسی «گفتگمان» یا تعبیر تفصیلی «فرآیند گفتگمان»^{۱۶} استفاده می‌کنیم، هردو منظر را درنظر می‌گیریم؛ زیرا گفتگمان ساحتی از تحلیل است که در آن فرآیند تولید یا گفته‌پردازی^{۱۷} با محصول تولیدشده یا گفته^{۱۸} همپیوند است. پس موضوع نشانه‌شناسی گفتگمان نیز تحلیل «گفتگمان» به مثابه کل همپیوند فرآیند و فرآورده گفته‌پردازی است.

روشن است که این منظر کل‌گرا به گفتگمان، با فروکاهش و تقلیل‌گرایی در روش سازگار نیست؛ ازاین‌رو، بستر نوین نشانه‌شناسی و مشخصاً مکتب نشانه‌شناسی پاریس که بیش از دیگر حیطه‌ها متوجه نشانه‌شناسی گفتگمان است، از تقلیل‌گرایی فاصله گرفته و رو به‌سوی روش‌های تکثرگرا نهاده است. در اینجا نیز برای دست یافتن به تصویری چندوجهی و کل‌گرا از موضوع مطالعه (فرآیندهای گفتگمانی سورۀ قارعه)، روشی تکثرگرا انتخاب شده است. بستر نظری روش، الگوی تنشی دلالت است که خود شاخصی از رویکرد تکثرگرا در نشانه‌شناسی نوین محسوب می‌شود. این الگوی نظری در بخش اول روش‌شناسی معرفی شده است. بخش دوم روش‌شناسی، به تبیین الگوهای کاربردی اختصاص دارد. در اینجا، «ساختارهای تنشی» و الگوی «میدان عملیات گفتگمان»، همچون ابزارهای تحلیلی متناظر و مکمل معرفی شده‌اند. ساختارهای تنشی شاکله گفتگمان را در قالب تنش فشاره-گستره تحلیل می‌کنند و میدان عملیات گفتگمان جریان تولید گفتگمان را در تحلیل فرآیندها (کنش‌های گفتگمانی گسست-پیوست باز می‌نماید.

۳-۱. الگوی تنشی

الگو یا نشانه‌شناسی تنشی که به گسترۀ نشانه‌شناسی پساگرماسی^{۱۹} متعلق است، نخستین بار در اثر مشترک ژاک فونتنی^{۲۰} و کلود زیلبربرگ^{۲۱} با عنوان تنش و دلالت^{۲۲} معرفی شده است. ازمنظر تبیین ساختار بنیادین دلالت، الگوی تنشی از مؤلفه‌های نظام تقابلی ارزش در الگوی «مربع نشانه‌شناسی» گرماس^{۲۳} و فرآیند شکل‌گیری دلالت در «سطوح سه‌گانه دلالت» پرس^{۲۴} ترکیب شده است. این الگو که درجهت تکمیل مدل‌های پیشین پیشنهاد شده است، با مرتبط

کردن فضای تدریجی ظرفیت‌ها (پیوستگی‌ها) و فضای قطبی ارزش‌ها (ناپیوستگی‌ها)، دو بعد دلالت (محسوس و معقول) را به یکدیگر پیوند می‌دهد. به این ترتیب، از دیدگاه نظریه دلالت، الگوی تنشی واجد نقشی زمینه‌ای و بنیادین و معرف «چرخش رویکرد نشانه‌شناسی از تقابل‌های گسسته به تفاوت‌های تنشی و تدریجی» است (Ibid: 20)؛ اما از دیدگاه نشانه‌شناسی گفتمان و تحلیل متون، الگوی تنشی بازنمودی از ساختار و فرآیند تنشی گفتمان ارائه می‌دهد؛ «بازنمود ارتباط میان فهم ما از گفتمان و احساس حاصل از حضور و مواجهه با گفتمان» (Ibid: 65). از این نظر، الگوی تنشی ابزاری کاربردی در نشانه‌شناسی گفتمان محسوب می‌شود.

در بخش اول این معرفی، مبانی نظری الگوی تنشی را به‌عنوان زمینه جدید نشانه‌شناسی تبیین می‌کنیم و بخش دوم را به شرح ساختارهای تنشی پایه، به‌عنوان ابزاری تحلیلی در نشانه‌شناسی گفتمان، اختصاص داده‌ایم.

۱-۳. الگوی تنشی: بازنمود ساختار تدریجی دلالت

هر ابژه و پدیده برای سوژه و فاعل شناسا در وهله اول، یک حضور محسوس است؛ حضوری که بر حواس او عرضه شده است. پیش از تعیین و شناخت دقیق یک ابژه، ویژگی‌های ملموس و محسوس آن را می‌یابیم؛ اینکه مثلاً گرم است یا سرد، نرم است یا زبر، متحرک است یا ثابت و صلب است یا سیال. این حضور محسوس به‌طور هم‌زمان، برحسب دو بعد فشاره (قبض) و گستره (بسط) بیان می‌شود؛ به عبارت دیگر، کیفیت‌های محسوس از دو جهت فشاره‌ای و گستره‌ای قابل فهم و ادراک هستند. برای مثال، مقوله «متحرک و ثابت» براساس فشاره و شدت، این‌گونه فهمیده می‌شود که شیء متحرک درمقایسه با شیء ثابت سطح انرژی بالاتری دارد و درنتیجه، فشاره آن بالاتر از شیء ثابت است. همین مقوله براساس گستره این‌گونه فهمیده می‌شود که حرکت برخلاف ثبات به قرار گرفتن یک شیء در موقعیت‌های متوالی وابسته است که به‌معنی امتداد مکانی و گذشت زمان توسط آن شیء است (Ibid: 36).

پس هر «حضور» محسوس محل تلاقی و پیوند بعد مشخصی از کیفیت یا انرژی درونی (کشش درونی) و بعد مشخصی از کمیت یا موقعیت فضا-زمانی (کشش بیرونی) است. فشاره یا همان انرژی درونی بعد کیفی ادراک و گستره یا استقرار در موقعیت‌های فضا-زمانی ابعاد



کمی ادراک را می‌سازد. «فشاره کم‌وبیش باعث شورمندی و سرزندگی ادراک می‌شود و گستره جریان ادراک فاعل شناسا را به‌سوی جهتی خاص می‌کشاند» (Fontanille & Zilberberg, 1998: 14).

از دیدگاه نظریهٔ دلالت، هر امر معنادار^{۲۵} یا هر «نشانه» ترکیب و مفصل‌بندی از ظرفیت‌ها^{۲۶} یا ابعاد فشاره‌ای-گستره‌ای (قبض-بسطی) است؛ به عبارت دیگر، هریک از ابعاد فشاره و گستره همچون معناهای بالقوه‌ای هستند که در مرحلهٔ قبل از فعلیت‌یافتگی و مفصل‌بندی دلالت، در نظر گرفته شده‌اند. «در هماهنگی و تناظر با سطح محتوا^{۲۷} و سطح بیان^{۲۸} یلمسلو^{۲۹}، فشاره^{۳۰} ناظر به ساحت درونی، درون-ادراکی^{۳۱} و معرف سطح محتوا است و گستره^{۳۲} ناظر به ساحت بیرونی، برون-ادراکی^{۳۳} و معرف سطح بیان است» (Fontanille, 2006: 38). این دو بعد را همچون بردارهای دلالت‌پردازی می‌توان به شکل یک دستگاه مختصات تصویر کرد. بعد فشاره بردار عمودی (y) و بعد گستره بردار افقی (x) این دستگاه مختصات است و فضای درونی که این دو بردار ساخته‌اند، محل نقاط هم‌پیوندی^{۳۴} فشاره-گستره، درون-بیرون و محتوا-بیان است؛ فضای تنشی که در آنجا، ارزش نشانه-معنایی شکل می‌گیرد و دلالت مفصل‌بندی می‌شود (Ibid: 38-39).

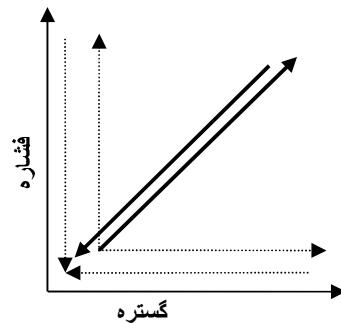


چنانکه هریک از بردارها از صفر آغاز و تا سطحی بیشینه امتداد می‌یابند، فشاره و گستره نیز در طیفی از کمینه تا بیشینه تعریف می‌شوند. فشاره در سوئیة بیشینه‌اش شورمند^{۳۵} (قوی) و در سوئیة کمینه‌اش خموده^{۳۶} (ضعیف) است. همچنین، گستره در سوئیة بیشینه‌اش منتشر^{۳۷}

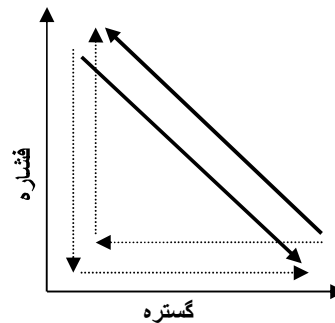
(کثیر، پرشمار) و در سویه کمینه‌اش متمرکز^{۲۸} (قلیل، کم‌شمار) است.^{۲۹} با در نظر گرفتن وجه نامگذاری الگوی تنشی، فشاره بر تنش (تنیدگی، کشش) میان قوی $\leftrightarrow$ ضعیف (شورمند $\leftrightarrow$ خموده) و گستره بر تنش میان کثیر $\leftrightarrow$ قلیل (منتشر $\leftrightarrow$ متمرکز) استوار است.



فضای همپیوندی فشاره و گستره افزون‌بر سطوح ترکیب‌بندی (اینکه چه اندازه از فشاره با چه مقدار از گستره ترکیب می‌شوند)، در برابر جهت تغییرات فشاره و گستره حساس است. براساس جهت، دست‌کم دو گونه همپیوندی از یکدیگر متمایز می‌شوند: اگر روند تغییر فشاره و گستره هم‌جهت باشد (هر دو در جهت افزایش یا در جهت کاهش باشند)، همپیوندی مستقیم (همسو)^{۴۰} شکل می‌گیرد و اگر روند دو بعد در دو جهت مخالف باشد (فشاره در جهت افزایش و گستره در جهت تقلیل باشد یا برعکس)، همپیوندی معکوس (ناهمسو)^{۴۱} شکل می‌گیرد. به این ترتیب، در فضای تنشی، دست‌کم چهار^{۴۲} گونه همپیوندی فشاره-گستره متصور است:



فرآیند همپیوندی مستقیم (همسو)



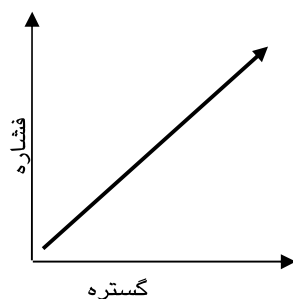
فرآیند همپیوندی معکوس (ناهمسو)

۲-۱-۳. الگوی تنش: باز نمود ساختارهای تدریجی گفتمان

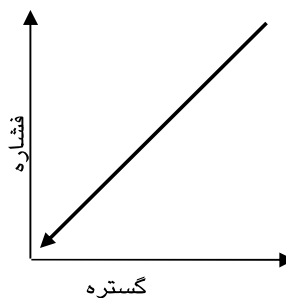
از آنجا که براساس فرضیه تنش، هر ساختار یا شاکله معنادار همبسته‌ای از دو بعد محسوس (فشاره، احساس) و معقول (گستره، شناخت) است، گفتمان نیز به عنوان یک شاکله و کل معنادار، همپیوندی از فشاره (فشرده‌گی احساسی) و گستره (گشودگی شناختی) است و می‌تواند براساس تغییرات و گونه‌های همپیوندی فشاره- گستره تحلیل شود. چنین تحلیلی به‌طور مشخص به تبیین نحو^{۴۳} تنش گفتمان منجر می‌شود.

چهار گونه همپیوندی فشاره- گستره، ساختارهای نمونه‌وار نحو تنش گفتمان را باز می‌نمایند:

۱. ساختار افزایشی^{۴۴}: این ساختار با فزونی یافتن هماهنگ فشاره و گستره (همپیوندی مستقیم افزایشی) شکل می‌گیرد (Ibid: 69); برای نمونه، فرآیند تنش سمفونی کلاسیک معمولاً از چنین ساختاری پیروی می‌کند. سمفونی با یک یا چند ساز محدود (گستره محدود و انرژی صوتی ضعیف) آغاز می‌شود؛ اما در روند پیشروی سمفونی، با افزایش تعداد سازها، هم گستره صوتی و هم انرژی و شور سمفونی به‌صورتی هماهنگ افزایش می‌یابد.



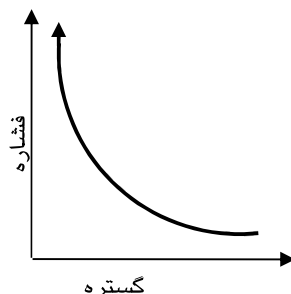
۲. ساختار کاهشی^{۴۵}: این ساختار با فروکاست هماهنگ فشاره و گستره (همپیوندی مستقیم کاهشی) شکل می‌گیرد (*Ibid*)؛ برای نمونه، روایت‌های آخرالزمان مبتنی بر چنین ساختاری هستند. در این روایت‌ها، انسان‌ها و جهان (حداکثر گستره) زنده و پویا (حداکثر فشاره) به‌سوی زوال و نابودی می‌روند. همه تنوع‌ها و تکررها از بین می‌روند و به غباری از ماده بی‌شکل (حداقل گستره) و بی‌اثر (حداقل فشاره) تبدیل می‌شوند.



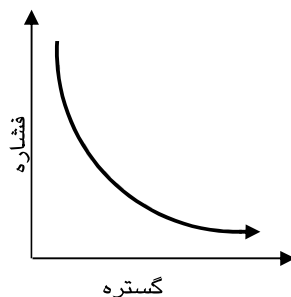
۳. ساختار صعودی^{۴۶}: این ساختار حاصل بالا رفتن فشاره و محدود شدن گستره (همپیوندی معکوس افزایشی) است (*Ibid*: 68)؛ برای نمونه، گفتمان روضه و مرثیه عاشورا مبتنی بر این ساختار تنشی است. روضه از گستره صحرای کربلا و مواجهه اصحاب امام حسین (ع) با لشکر عمر سعد آغاز می‌شود (گستره منتشر و فشاره ضعیف) و در فرآیندی



صعودی به مرثیه خود امام (ع) (متمرکز شدن گستره به یک نفر) و شهادت ایشان که در اوج فشاره قرار دارد، ختم می‌شود.

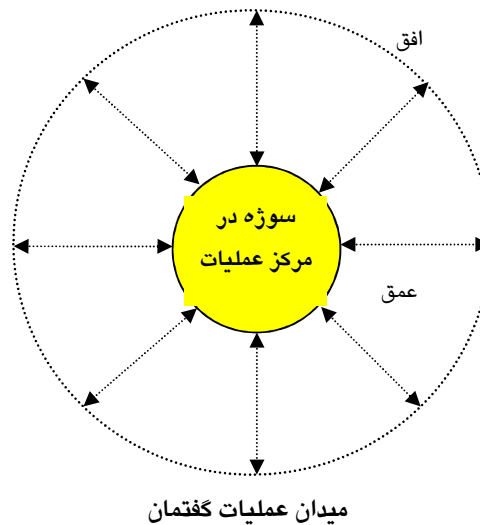


۴. ساختار نزولی^{۴۷}: این ساختار با افت فشاره و باز شدن گستره (همپیوندی معکوس کاهشی) محقق می‌شود (*Ibid*). این ساختار از یک تکانه عاطفی با کشش قوی آغاز می‌شود و به‌سوی گشودگی شناختی و تکثیر ابژه‌ها پیش می‌رود. نمونه بارز این الگو در داستان‌ها یا فیلم‌های جنایی- پلیسی دیده می‌شود که با شروعی هیجانی (رخداد یک قتل، سرقت یا ...) مخاطب را درگیر می‌کنند. با ادامه داستان، آن شوک اولیه با انتشار آگاهی و گشودن فضای شناختی (آشنایی با زمینه‌ها و عوامل پیدایی جنایت و ...) تبیین می‌شود و در نتیجه، فشاره کل گفتمان کاهش می‌یابد. مثال دیگر، ساختار فرآیند تنشی در شکل متعارف مقالات علمی (آغاز با فرضیه فشرده و ادامه با تفصیل شواهد و استدلال‌ها) و حتی در تعریف یک مفهوم براساس جنس و فصل است؛ برای نمونه، در تعریف «مرد» به «انسان مذکر بالغ»، مفهوم مرد با گستره متمرکز و فشاره قوی، در گفتمان «انسان مذکر بالغ»، گستره‌اش منتشر و فشاره‌اش کاهش می‌یابد^{۴۸}.



۲-۳. الگوی میدان عملیات گفتمان

الگوی «میدان عملیات گفتمان»^۹ شکل مدون دوگان گسست- پیوست^{۵۰} گریماس در قالب یک مدل تحلیلی است که بر زمینه نظریه تنشی سامان یافته است. از دیدگاه مکان‌شناختی و فارغ از ملاحظه بعد زمان، گفتمان به عنوان یک «میدان عملیات» تصویر می‌شود که «نشان‌دهنده مجموعه‌ای از اعمال، عامل‌ها و شاخص‌هایی است که گفتمان را کنترل می‌کنند» (Ibid: 56). عملیات گفتمان از یک موضع به عنوان مرکز^{۵۱} راهبری عملیات آغاز می‌شود؛ موضعی که هم‌پیوند سوژه گفته‌پرداز به عنوان یک جسم- شناسا^{۵۲} است. با حرکت سوژه از مرکز عملیات به بیرون از آن (کنش گسست)، عمق^{۵۳} میدان و با پایان یافتن حرکت سوژه، مرز و محدوده عمق یا همان افق^{۵۴} میدان مشخص می‌شود. طرح^{۵۵} اجمالی میدان عملیات گفتمان را می‌توانیم به صورت زیر تصویر کنیم:



از دیدگاه زمان‌شناختی (در زمان)، عملیات گفتگمان از دو مرحله و کنش اساسی پدید آمده است: موضع‌گیری و گسست-پیوست.

۱-۲-۳. موضع‌گیری

«موضع‌گیری»^۶ به‌عنوان نخستین کنش در عملیات گفتگمان، به لحظه قبل از تولید گفتگمان اشاره دارد؛ موضع جسم-شناسا پیش از آنکه شروع به مفصل‌بندی و تولید نشانه‌ای کند و موضع «خود [حاضر] در اینجا و اکنون»^۷ که گرچه از لحاظ نشانه‌ای خالی است، به‌عنوان منبع معنا و ظرفیت معناسازی کاملاً اشباع است (Ibid). برای نمونه، در گفتگمان عکاسی، کنش موضع‌گیری لحظه‌ای است که شخص از چشمی دوربین به ابژه می‌نگرد و تصمیم می‌گیرد که نمای دور/نزدیک، همسو با افق/ناهمسو با افق و ... را انتخاب کند، دکمه شاتر را بفشارد و عکس را ثبت کند. تا قبل از لحظه نشانه‌روی به‌سوی ابژه، حتی اگر دوربین عکاسی در دست شخص باشد، هنوز موضع‌گیری محقق نشده و حضور شخص به‌عنوان سوژه تولیدکننده عکس، متعین نشده است. تا قبل از نشانه‌روی ابژه و کنش آگاهانه عکاس در خلق عکس، او فقط جسم است، نه

جسم- شناسا (سوژه) و موضوع عکس فقط شیء است، نه ابژه. این موضع‌گیری گفته‌پردازانه جسم را سوژه (شناسا) و شیء را ابژه (موضوع شناخت) می‌کند.

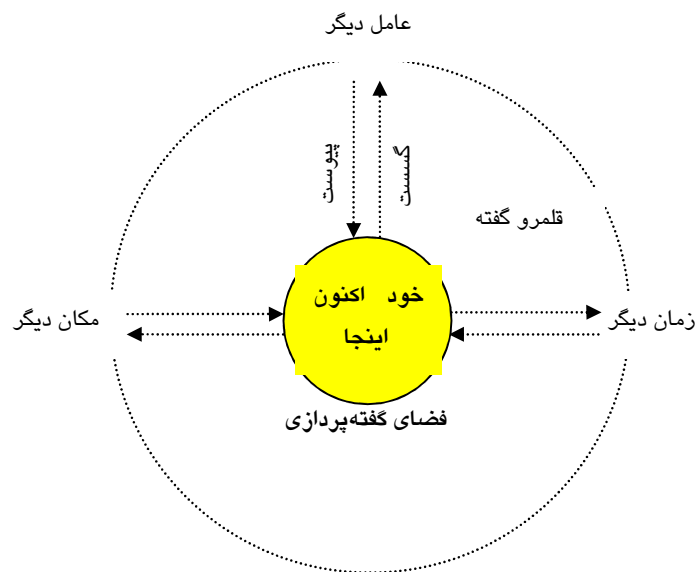
موضع‌گیری سوژه که در مرکز و پایگاه ارجاع گفتمان قرار گرفته است، بر دو بعد اساسی حس‌آگاهی، یعنی فشاره و گستره، مبتنی است. فشاره یا نیروی موضع‌گیری گفتمانی به التفات و نشانه‌روی و گستره آن به دریافت و فهم باز می‌گردد. التفات در چهره فشاره‌ای عمل می‌کند؛ بنابراین، سوژه به‌سوی آن چیزهایی روی می‌کند که در درونش یک فشاره و نیروی حس‌آگاه (حسی، احساسی) برمی‌انگیزند. دریافت نیز در وجه گستره‌ای عمل می‌کند و در نتیجه، سوژه مواضع، فاصله‌ها، ظرفیت‌ها و کمیت‌ها را درمی‌یابد (*Ibid*: 57)؛ بنابراین، چهره فشاره‌ای گفتمان نشانه موضع‌گیری التفاتی و چهره گستره‌ای آن معرف موضع‌گیری دریافتی در عملیات گفتمان است. موضع‌گیری التفاتی، گفتمان احساسی- عاطفی و موضع‌گیری دریافتی، گفتمان شناختی را شکل می‌دهد. برای نمونه، در عکاسی پرتره، تصویر تمام‌رخ که از نظر گستره و کمیت (تعداد ابژه‌ها) محدود و متمرکز است، وجهی فشاره‌ای دارد و بنابراین، نشان‌دهنده موضع‌گیری التفاتی در فرآیند گفتمان است. چنین تصویری با محوریت بعد فشاره‌ای، از شورمندی و صمیمیت عاطفی بالایی برخوردار است و کمتر سوئے شناختی دارد. به این ترتیب، عکس نیم‌رخ^{۵۸} که از نظر گستره، منتشر و بسط‌یافته است، وجهی گستره‌ای دارد و بنابراین، بر موضع‌گیری دریافتی در فرآیند گفتمان مبتنی است. چنین تصویری با محوریت بعد گستره‌ای، مشخصاً شناختی است و فاصله عاطفی میان سوژه گفته‌پرداز و ابژه را نشان می‌دهد.

۲-۳. گسست- پیوست

پس از تحقق موضع‌گیری اولیه، موضع‌های دیگری تشخیص داده می‌شوند و در ارتباط با موضع اولیه قرار می‌گیرند؛ در نتیجه، دومین کنش اساسی عملیات گفتمان، به‌عنوان بیرون رفتن از مرکز ارجاع از طریق کنش «گسست»^{۵۹} تعریف می‌شود. گسست، برون رفتن از قلمروی گفته‌پردازی (خود در اینجا و اکنون) و رفتن به‌سوی قلمروی گفته است؛ جایی که به‌وسیله هر چیزی که سوژه گفته‌پردازی نیست، یعنی شخص، زمان و مکان دیگر (او، آنجا، آن زمان)، ساخته می‌شود. بیرون رفتن از موضع گفته‌پردازی یا بازگشت به آن در قالب کنش «پیوست»^{۶۰} تعریف می‌شود؛ پیوست نسبی و «نمودی» به عامل، مکان و زمان گفته‌پردازی. به این دلیل



پیوست «نسبی» است که بازگشت کامل به موضع اصلی گفته‌پردازی، بازگشت به آن امر بیان‌نشده در سوژه است و چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. عمل پیوست تنها می‌تواند نمودی ساختگی از لحظه (اکنون)، مکان (اینجا) و اشخاص (من/ تو) گفته‌پردازی ارائه کند (Greimas & Courtés, 1982: 87-88, 100; Ibid: 57-58).

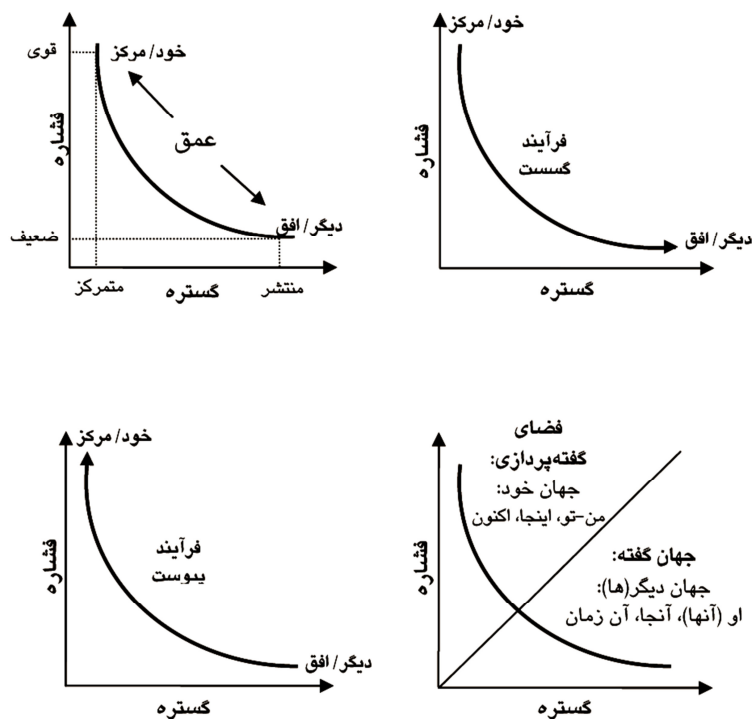


میدان عملیات گفتگویی

از دیدگاه تنشی، در فرآیند گسست، گفتگان خودش را از جهانی که یک‌سر حضور بیان نشده است (فضای گفته‌پردازی)، از مرکز تراکم انرژی‌ها و فشارها جدا می‌کند؛ در نتیجه، فشاره کاهش، اما گستره افزایش می‌یابد: فضاها و لحظات جدید کشف می‌شوند و کنشگران دیگری به صحنه می‌آیند. بدین ترتیب، گسست با متکثر کردن و گستردن تعریف می‌شود. در فرآیند پیوست اما عملیات گفتگان در جهت بازگشت به موضع اصلی‌اش پیش می‌رود. پیوست به فشاره اولویت می‌دهد و گستره را وامی‌نهد؛ چراکه به نزدیک‌ترین مرکز ارجاع بازمی‌گردد. پیوست عملیات گفتگان را از نو متمرکز می‌کند (Fontanille, 2006: 58).

به این ترتیب، فضای گفته‌پردازی به‌عنوان مرکز ارجاع عملیات گفتمان، محل بیشترین فشاره و محدودترین گستره است. بدون عمل گسست، مرکز فقط می‌تواند خودش را به‌عنوان یک فشاره عاطفی و خودادراکی محض و بدون هیچ گستره‌ای احساس کند؛ اما افق‌های میدان که مرزها و حدود جهان گفته را مشخص می‌کنند، محل کمترین فشاره و بیشترین گستره هستند؛ به عبارت دیگر، عمق میدان به‌عنوان تنش یا کشش میان مرکز و افق‌ها، با گستره نسبت مستقیم و با فشاره نسبت معکوس دارد. توسعه گستره عمق میدان را گسترش و تضییق گستره عمق میدان را کاهش می‌دهد (Ibid: 59-60).

طرح‌های زیر عملیات گفتمان در فضای تنشی را باز می‌نمایند:





۴. تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره «قارعه»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْقَارِعَةُ (۱) مَا الْقَارِعَةُ (۲) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴) وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵) فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (۶) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۷) وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (۸) فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ (۹) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِيَّةُ (۱۰) نَارٍ حَامِيَةٍ (۱۱)

«قارعه. چیست قارعه؟ و تو چه دانی که قارعه چیست؟ روزی است که مردم چون پروانگان پراکنده باشند و کوه‌ها چون پشم زده شده. اما هرکه کفه ترازویش سنگین باشد، در یک زندگی پسندیده است. و اما هرکه کفه ترازویش سبک باشد، جایگاهش در هاویه است. و تو چه دانی که هاویه چیست؟ آتشی است در نهایت گرمی».

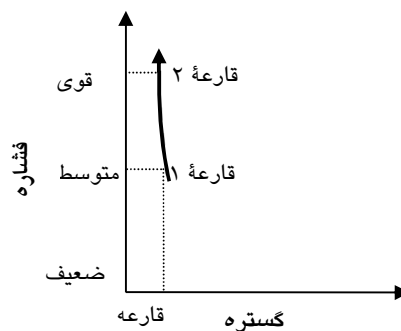
در نگاه نخست، سوره قارعه با لحن و ضرباهنگی تند آغاز می‌شود (آیات ۱-۳)، به تدریج آن انرژی و هیجان آغازین به آرامش می‌گراید (آیات ۳-۵ و ۶-۹) و در پایان سوره، صعود احساسی هیجانی دیگری در فضای گفتار دیده می‌شود (آیات ۹-۱۱). این فرود و فرازها در فرآیند گفتمان، براساس ابعاد تنشی چگونه تبیین می‌شوند؟

«القارعه» یک کلمه است که به تنهایی و با فرض سکوت بعد از آن، فقط آغاز گسست گفتمانی و جدا شدن از جهان «خود» را نشان می‌دهد؛ یعنی تا پیش از ادامه سخن، گفتار «القارعه» به خودی خود، دو گونه گسست و پیوست گفتمانی را به یک اندازه انتظار می‌کشد. هنوز برای گفته‌یاب روشن نیست که گسست آغازین با پیوست به فضای گفته‌پردازی دنبال خواهد شد و مثلاً چنین گفتاری خواهد آمد که «آن قارعه تو را می‌خواند ...» یا ادامه سخن تداوم گسست آغازین و گسترش جهان گفته خواهد بود (گفتارهایی نظیر آیات ۴-۵؛ اینکه قارعه روزی است که ...) یا گفتاری داستانی مانند «خداوند به موسی گفت: قارعه همان رستاخیز جهان است ...» و یا

آیات ۲-۳ انتظار اول، یعنی پیوست به فضای گفته‌پردازی (من-تو) را محقق می‌کنند. بیان پرسشی (چیست قارعه؟) و دوم شخص (تو نمی‌دانی ...) در متن آیات، فضایی گفت‌وگویی را تصویر کرده‌اند؛ صحنه گفت‌وگوی گفته‌پرداز (من) با گفته‌یاب (تو)، نه سخن گفتن گفته‌پرداز از دیگران (او، آن‌ها) و نشان دادن گفته‌یاب در نقش تماشاگر صحنه. این‌گونه، فرآیند گفتمان بدون گسترش جهان گفته‌ای قارعه و با مجمل گذاشتن آن، به سرعت به مرکز عملیات گفتمان (جایگاه «خود» گفته‌پرداز) بازگشته است. گویی گفته‌پرداز بیش از سخن گفتن درباره قارعه (دیگر) و

شناختن آن، به قصد آشکار کردن حضور «خود»، لب به سخن گشوده است؛ درحالی که اگر آیات ۲-۳ نبودند و پس از «القارعه»، «یوم یكون الناسُ...» می‌آمد، گفتار به‌سوی جهان گفته کشیده می‌شد، حضور گفته‌پرداز پوشیده‌تر می‌ماند و جهان قارعه و شناخت آن برجسته‌تر می‌شد.

در فرآیند گفتمانی آیات ۱-۳، برعکس گسست بسیار کوتاه آغازین در سخن گفتن از «قارعه» (آیه ۱)، پیوست به مرکز عملیات گفتمان و مدت‌زمان حضور در فضای گفته‌پردازی طولانی‌تر است. در آیات ۲-۳، فرآیند گفتمان هنوز بر «قارعه» متمرکز است و به‌جای پیوند دادن آن با ابژه(ها)ی دیگر (گسترش جهان گفته)، از موضع گفته‌پرداز و گفته‌یاب درمورد آن سخن می‌گوید. مکث و درنگ در مرکز عملیات گفتمان به‌معنی تداوم حضور در فضای تعاملی گفته‌پرداز-گفته‌یاب است؛ محل حداکثر فشاره و انرژی. به این ترتیب، در فرآیند پیوستی آیات ۲-۳ و با تداوم حضور در مرکز عملیات گفتمان، فشاره افزایش می‌یابد؛ درحالی که گستره همچنان منحصر و متمرکز بر قارعه مانده است. با این توضیح، الگوی تنشی گفتمان در آیات ۱-۳ صعودی، کوتاه و با شیب بسیار تند است. شیب نزدیک به ۹۰ درجه‌ای نمودار که به‌دلیل منحصر ماندن گستره به «قارعه» است، الگوی تنشی گفتمان را به نمونه‌ای راست‌خط نزدیک کرده است:

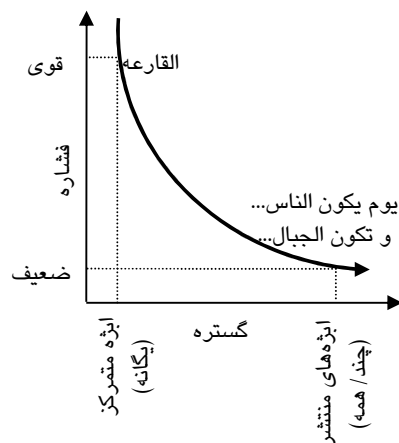


قارعه ۱ سطح فشارهای قارعه در آغاز سخن را نشان می‌دهد و قارعه ۲ معرف سطح ارتقاء یافته فشاره پس از فرآیند گفتمان در آیات ۲-۳ است. سطح فشارهای قارعه ۱ متوسط است (نه ضعیف)؛ زیرا «قارعه» (به‌معنی کوبنده) به یک کیفیت و وضعیت درونی نظر دارد، نه



ابژه‌ای بیرونی که در ابعاد مکان-زمان جای گرفته است و به همین دلیل، فشاره آن بیشتر از یک ابژه مکان-زمانی است. از سوی دیگر، فرآیند بسیار کوتاه گفتمان نیز می‌تواند مؤید این تشخیص باشد. وقتی قارعه ۲ در مقصد گفتمان، در نقطه اوج فشارهای و طول نمودار (مسیر رسیدن به این مقصد) کوتاه باشد، ناگزیر مبدأ این مسیر (قارعه ۱) نیز نزدیک به مقصد خواهد بود.

شیب تند و کوتاهی نمودار به این معنی است که فشاره در کوتاه‌ترین فاصله زمانی و فشرده‌ترین فرآیند گفتگویی، اوج یافته و تأثیر عاطفی-هیجانی بسیار قوی ایجاد کرده است. بار هیجانی «مَا الْقَارِعَةُ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» در خوانش غیرمفسرانه آیات^{۱۱} نیز محسوس است؛ به‌ویژه «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» که ذهنیت مخاطب (حتی پیامبر اکرم) را به چالش کشیده و این‌گونه سطح هیجان درباره «قارعه» و کنجکاوی در پیگیری سخن را افزایش داده است. هیجان بالا و احساس فشرده‌شده درباره «قارعه»، ناگزیر راهی به گشودگی و آزاد شدن می‌جوید. قارعه «مجمل» که فشاره‌اش با سؤال و ابهام تشدید شده (قارعه ۲)، به انتظار پاسخ و «تبیین» است. آیات ۴-۵ پاسخ و تبیین آن اجمال و گشودگی از پی فشرده‌گی است. گفتمان «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْنُوثِ، وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعُجْنِ الْمَنْفُوشِ» ابژه «یگانه» قارعه را که در گفتمان آیات ۲-۳ فشاره‌اش افزایش یافته، به پدیده‌های گسترده و منتشر «یوم» («روز» که گستره و امتدادی از لحظات است)، «ناس» (انسان‌ها)، «جبال» (کوه‌ها) و ... پیوند داده است و این‌گونه از یک سو قارعه را تبیین کرده و گستره‌اش را افزوده و از سوی دیگر انرژی و فشاره‌اش را کاسته است. به این ترتیب، گفتمان این آیات بر الگوی تنشی نزولی مبتنی است:



از دیدگاه تحلیل میدان عملیات گفتمان، آیات ۴-۵ بازگشت به گسست گفتمانی آیه ۱ و جهان گفته‌ای قارعه محسوب می‌شوند. در اینجا، حضور حس‌آگاه گفته‌پرداز (خود) پنهان و حضور «دیگر»ها (ابژه‌های دیگر، مانند قارعه، یوم، ناس و ...) مشهود است.

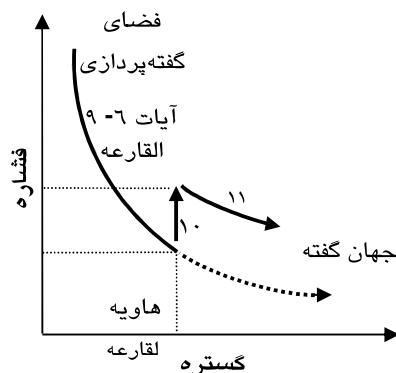
آیات ۶-۹ نیز به جهان گفته و گسسته از فضای حضور گفته‌پرداز تعلق دارند؛ با این تفاوت که این جهان گفته با جهان آیات ۴-۵ متفاوت است و پیوندی مستقیم با «قارعه» ندارد (چنانکه از حرف «ف» در «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ...» معلوم است). انتقال از آیات ۴-۵ به آیات ۶-۹ محصول یک گسست گفته‌ای^{۶۲} (نه گفتمانی) است. آیات ۴-۵ تصویر عمومی رستاخیز از چشم‌اندازی گسترده است؛ اما آیات ۶-۹ از منظری نزدیک و محدود، وضع و حال انسان و بهشتی یا دوزخی بودنش را روایت می‌کنند.

آیات ۶-۹ در ادامه آیات ۴-۵، انتظار تداوم گسست گفته‌ای و تفصیل بیشتر جهان رستاخیز را برای گفته‌یاب پدید می‌آورند؛ اما برخلاف انتظار، آیه ۱۰ گفته‌یاب را به فضای گفت‌وگوی با گفته‌پرداز باز می‌گرداند و این‌گونه، با پیوست به مرکز عملیات گفتمان، تداوم پیشرفت جهان گفته با مکث و توقفی کوتاه مواجه می‌شود. آیه ۱۰ ظاهراً دربارهٔ ابژه «هاویه» است؛ اما مانند آیه ۳ آنچه برجسته و مشهود است، فضای من- تو گفته‌پردازی و به‌رخ کشیدن



حضور مؤثر گفته‌پرداز و گفت‌وگوی او با گفته‌یاب است. «وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَّةٌ» به‌خوبی نشان می‌دهد که فرآیند گفت‌مان به‌سوی برجسته کردن فضای تعاملی گفته‌پردازی و به‌حاشیه راندن جهان گفته رستاخیز (در اینجا دوزخ) جهت یافته است.

پیوست به فضای گفته‌پردازی در آیه ۱۰ لحظه‌ای و بسیار کوتاه است؛ زیرا آیه ۱۱ (نارُ حامیه) دوباره گفت‌مان را به جهان گفته آیات ۶-۹ باز می‌گرداند. به این ترتیب، در فرآیند کلی گفت‌مان، آیه ۱۰ مانند یک رویداد غیرمنتظره در فرآیند پیشروی جهان گفته است که برای مدتی بسیار کوتاه، سیر در جهان گفته را متوقف می‌کند تا فضای گفت‌وگویی گفته‌پرداز-گفته‌یاب فرصت آشکار کردن خود را بیابد. آیه ۱۱ بازگشت به سیر بازایستاده جهان گفته و تداوم دوباره آن است. این رفت‌وآمد سریع و برق‌آسا میان جهان گفته و فضای گفته‌پردازی مانند این است که گفته‌پرداز ناگهان روی خود را از جهان گفته برگرداند، به فضای حضور خود (من-تو) سرک بکشد و دوباره به جهان گفته (جهان آن‌ها) بازگردد. گفت‌مان آیات ۹-۱۰، سیر از جایگاه «دیگر»ی (هاویه) به جایگاه «خود»، سیر از «ابژه» به «سوژه» و بازگشت از افق به مرکز عملیات گفت‌مان، یعنی محل بیشترین فشاره و محدودترین گستره است (الگوی تنشی صعودی)؛ بنابراین، مهم‌ترین اثر پیوست به فضای گفته‌پردازی، حتی اگر مانند اینجا برای یک لحظه باشد، افزایش سطح انرژی و فشاره است. پس سوژه گفته‌پرداز برای یک لحظه به فضای گفته‌پردازی پیوسته، انرژی‌اش افزون‌تر شده و این‌بار از سطح فشاره‌ای بالاتری به جهان گفته (آیه ۱۱) بازگشته است. طرح زیر شاکله صعودی در فرآیند گفت‌مان آیات ۹-۱۰ و سیر تنشی نزولی در آیات ۱۰-۱۱ را نشان می‌دهد:



خطوط نقطه‌چین انتظار روند پیشروی جهان گفته را نشان می‌دهند که آیات ۶-۹ و قبل‌تر از آن‌ها، آیات ۴-۵ پدید آورده بودند؛ انتظاری که با رویداد پیوست گفتمانی (آیه ۱۰) تحقق نیافته است. فرآیند گفتمانی آیه ۱۰ با خطی کوتاه و راست‌خط نشان داده شده است. کوتاهی نمودار به دلیل کوتاهی گفتمان «و ما أدركنا ما هيّة» است و همان سرک کشیدن و حضور لحظه‌ای در فضای گفته‌پردازی را نشان می‌دهد. راست‌خطی و عمود بودن نمودار نیز به این دلیل است که گفتمان آیه ۱۰ با منحصر ماندن به ابژه «هاویه» و پیوند ندادن آن با ابژه و گستره‌ای دیگر، تنها در جهت افزایش فشار عمل کرده است. کنش گفتمانی در آیه ۱۰ تراز انرژی و فشار گفتمان را بالاتر برده و در نتیجه، فرآیند گفتمانی آیه ۱۱ در سطح فشاره‌ای بالاتری تحقق یافته است.

کوتاه‌تر بودن نمودار ۱۱ در مقایسه با پاره نقطه‌چین نمودار ۶-۹ نیز نشان می‌دهد که فرآیند تحقق‌یافته گفتمان از آنچه بالقوه و مورد انتظار بوده کوتاه‌تر است. این‌گونه، سوژه گفته‌پرداز با پایان دادن ناگهانی سخن نیز برخلاف انتظار گفته‌یاب عمل کرده و او را متأثر ساخته است. گفته‌یاب انتظار می‌کشد که گفته‌پرداز دست‌کم به رویه پیشین خود عمل کند و چنانکه در تفصیل «قارعه» دو گفتار نسبتاً بلند «يوم يكون الناس ...» و «تكون الجبال ...» را آورده بود، «هاویه» را کم‌وبیش به همان اندازه تفصیل دهد؛ وگرنه فقط برای گفتار «نار حاميّه» نیازی نبود که گفته‌پرداز حضور خود را آشکار کند و ناآگاهی گفته‌یاب را به رخ او بکشد (و ما أدركنا ما هيّة). این‌ها فقط انتظارات و پیش‌بینی‌های گفته‌یاب است که در عملیات گفتمان سوره



قارعه برآورده نشده‌اند و جلوه‌ای رویدادگونه و هنری به فرآیند گفتمانی سوره داده‌اند؛ گفتمانی که بیش از آنکه آگاهی بیفزاید و مخاطب را در جهان ابژه‌ها غرق کند، با تلنگرهای پیاپی به فضای من- تو گفته‌پردازی، احساس او را برمی‌انگیزد.

۵. نتیجه‌گیری

سوره قارعه با لحن و ضرباهنگی تند آغاز می‌شود (آیات ۱-۳)، به تدریج انرژی و هیجان آغازین به آرامش می‌گراید (آیات ۳-۵ و ۶-۹) و در پایان صعود احساسی هیجانی دیگری در فضای گفتار آن دیده می‌شود (آیات ۹-۱۱). ازدیدگاه تنشی، ساختار سوره در کلیت آن مطابق الگوی نزولی و در جهت گسست گفتمانی پیش رفته است؛ اما گفتمان آیات ۲-۳ و آیه ۱۰ با ساختار تنشی صعودی و بازگشت‌های نابهنگام به فضای من- تو گفته‌پردازی، همچون رویدادهایی خلاف انتظار در فرآیند گفتمانی نزولی- گسستی سوره عمل کرده‌اند و بار احساسی- عاطفی سوره را افزایش داده‌اند.

در عملیات گفتمان سوره قارعه، جز نشان‌های لفظی، قوی‌ترین اشاره‌گر سوژه گفته‌پرداز و پیوست به فضای گفته‌پردازی، رویدادهای خلاف انتظار و تغییر جهت‌های نابهنگام در فرآیند گسست گفتمانی است. سوژه گفته‌پرداز با کنش گسست انتظار پیشروی در جهان گفته را پدید می‌آورد؛ اما ناگهان با تغییر جهت و بازگشت رویدادگونه به فضای گفته‌پردازی، فشاره گفتمانی را بالا می‌برد و گفته‌یاب را متأثر می‌سازد. گویی سوژه گفته‌پرداز با بازگشت‌های نابهنگام به فضای گفته‌پردازی، حضور مؤثر و آفرینشگر خود را برجسته کرده است. او هرگز چنان به غیاب و پوشیدگی طولانی نمی‌رود تا گفته‌یاب نقش فعال او در مقام تولیدکننده گفتمان را فراموش کند و در جهان گفته غرق شود.

تحلیل فرآیندهای تنشی در گفتمان سوره «قارعه» الگویی از یک سوره‌شناسی دقیق و نظام‌مند است. این سوره‌شناسی چهره پیوسته سوره را نه تنها در ارتباطات مضمونی یا سبکی، بلکه در ابعاد تنشی فرآیند گفتمان و کنش‌های گفتمانی گسست و پیوست جست‌وجو می‌کند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. semiotics of discourse (sémiotique du discours)
شعیری (۱۳۸۵) برای نشان دادن تمایز sémiotique در نشانه‌شناسی گریماسی و semiotics در سنت پرس-اکو، از تعبیر «نشانه-معناشناسی» استفاده کرده است.
2. tensive model
3. Instance of discourse
۴. شعیری برای معرفی نشانه‌شناسی تنشی به زبان فارسی، نخستین تلاش‌ها را انجام داده است (شعیری، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۲۰۴؛ همان، ۱۳۸۵: ۳۳-۴۴). برای تنها نمونه ترجمه‌ای، نک: شاندن، ۱۳۸۶: ۱۲۲-۱۳۷.
۵. نک: شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۳۹-۴۵؛ عباسی و یارمند، ۱۳۹۰: ۱۴۷-۱۷۲؛ داودی مقدم، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۲۴.
۶. برای مباحث «وجه و مخاطبات قرآن»، «تناسب آیات و سوره» و «التفات» به‌ترتیب نک: سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۰-۲۹، ۲۱۶-۲۳۲، ۱۵۵-۱۶۰؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۲/ ۳۴۹-۳۵۷؛ همان، ۱/ ۱۳۰-۱۴۹؛ همان، ۳/ ۳۸۰-۴۶۷. مبحث التفات به‌عنوان شاخص سبک بیانی قرآن بررسی شده است.
۷. رک: میر، ۱۳۸۹: ۳۱۵-۳۳۳؛ Mir, 1986: 25-73.
۸. برای نمونه از پژوهش سلوا م. س. العوا (۲۰۰۶) در حیطه کاربردشناسی زبان یاد می‌کنیم که ساختار سوره‌های احزاب و قیامه را برپایه «نظریه تناسب» (Relevance theory) تحلیل کرده است.
۹. به‌منظور یافتن شاهی برای غیاب نسبی «نشانه‌شناسی گفتمان قرآنی» در پژوهش‌های قرآنی امروز، بنگرید به مقاله «مطالعات [قرآنی] معاصر» اثر محمد ارکون، «زبان و سبک قرآن» اثر کلود ژیلیو و پیر لارشر، «روایت‌شناسی» اثر کلود ژیلیو و «ویژگی‌های ساختاری، زبان‌شناختی و ادبی [قرآن]» اثر آنلیکا نویورت.
۱۰. حتی «بیولوژی نص، نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن» اثر علیرضا قائمی‌نیا (۱۳۸۹) که با هدف معرفی نشانه‌شناسی به حیطه تفسیر و علوم قرآنی انجام شده است، حکم غیاب نشانه‌شناسی گفتمان در مطالعات قرآنی را نقض نمی‌کند؛ زیرا این اثر بر زمینه نظری نشانه‌شناسی پرس-اکو محدود مانده و حیطه‌های گسترده و متنوع نشانه‌شناسی امروز (ازجمله نشانه‌شناسی پساگریماسی و الگوی تنشی) را فروگذارده است.
11. signifying whole
12. generative
13. hermeneutic
14. semiotic production
15. semiotic interpretation



۱۶. واژه «گفتگمان» به عنوان معادل discourse در زبان فارسی رایج است؛ اما در بار مفهومی‌اش ایستایی و سکون را تداعی می‌کند که از بار مفهومی جریان و فرآیند در discourse فاصله دارد (ریشهٔ cours- در واژهٔ discours بار مفهومی جریان و روند را می‌سازد. رک: Little, Fowler & Coulson, 1973: 1/ 563). جز این، «گفتگمان» در متون و بافت‌های سیاسی-اجتماعی، به معنی پارادایم فکری- فرهنگی، کاربردی چنان گسترده دارد که نمی‌توانیم بدون تبیین و توضیح، بار مفهومی خاص نشانه‌شناسی را از آن اراده کنیم؛ بنابراین، شاید لازم باشد به جای گفتگمان، به واژه‌ای بیندیشیم که شفاف و دقیق و از سوءبرداشت‌ها به دور باشد. تا آن زمان، به نظر می‌رسد که تعبیر مفصل‌تری مانند «فرآیند گفتگمان» وافی به مقصود باشد.

17. enunciation

18. utterance (énoncé)

«گفته» در مفهوم خاصش «محصول عمل و فرآیند گفته‌پردازی است که آثار و اشاره‌گرهای کنش‌های گفته‌پردازی را با خود دارد؛ عناصری مانند ضمایر شخصی و ملکی، صفت‌ها و قیدهای ارزش‌گذار و اشاره‌گرهای زمانی و مکانی» (Greimas & Courtés, 1982: 362). برای نمونه، جملهٔ معنادار «حسن به مدرسه رفت»، اگر از بافت و فضای گفتگمانی که در آن گفته‌پرداز در مقام تأثیرگذاری بر گفته‌یاب است، جدا و منعزل در نظر گرفته شود (نمونه‌ای از یک جملهٔ خبری در کتاب دستور زبان فارسی باشد)، یک «گفته» محسوب نمی‌شود؛ زیرا در یک بافت گفتگمانی محقق نشده است؛ اما در یک بافت گفتگمانی، همین جمله می‌تواند «گفته»‌ای باشد که گوینده‌ای به مخاطبش رسانده است:

- پدر: «حسن کو؟»

- مادر: «حسن به مدرسه رفت..»

در این بافت گفتگمانی، گفته‌پرداز در زمان حال، از مدرسه رفتن حسن در زمانی که گذشته است، صحبت می‌کند. مکان گفته‌پرداز جایی است که مبدأ حرکت حسن محسوب می‌شود، نه مقصد آن (وگرنه باید از آمدن حسن به مدرسه می‌گفت).

19. post-Greimasian

20. Jacques Fontanille

21. Claude Zilberberg

22. J. Fontanille & C. Zilberberg

23. A.J. Greimas

24. C.S. Peirce

25. signifying

26. valence/ dimension

27. content plane

28. expression plane

- 29. Louis Hjelmslev
- 30. intensity (intensité)
- 31. interceptive
- 32. extensity, extent (extensité, étendu)

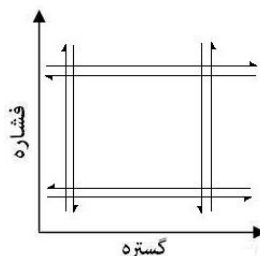
معادل‌های «فشاره» (قبض) و «گستره» (بسط) پیشنهاد شعیری هستند (شعیری، ۱۳۸۴: ۳۴-۴۳)؛ اما شاید بتوانیم تعبیرهایی مانند «درون- کشش، درکشش» و «برون- کشش، برکشش» را به‌ترتیب برای ترجمه دو واژه intensity و extensity پیشنهاد کنیم. این تعبیرها مانند «فشاره» و «گستره» مقتصدانه نیستند؛ اما با درنظر گرفتن ماده tense (کشش) و پیشوندهای in- (درون) و ex- (بیرون)، ترجمه‌هایی گویاتر و نزدیک‌تر به مبدأ محسوب می‌شوند.

- 33. exteroceptive
- 34. correlation
- 35. tonic (tonique)
- 36. atony (atone)
- 37. diffused (diffuse)
- 38. concentrated (concentré)

۳۹. کارکرد فشاره افزودن (augmentation) و کاهیدن (diminution) و کارکرد گستره تجزیه کردن (tri) و ترکیب کردن (mélange) است (Hébert, 2011: 59; Zilberberg, [www. claudenzilberberg .net](http://www.claudezilberberg.net), "mélange", "tri").

- 40. direct correlation
- 41. inverse correlation

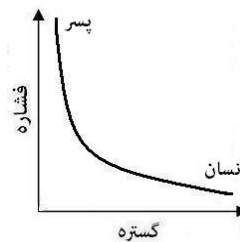
۴۲. اِبرت معتقد است که از لحاظ نظری، با فرض ثابت ماندن یک بعد و تغییر بعد دیگر، می‌توانیم هشت شاکله یا ساختار هم‌پیوندی راست‌خط^۱ نیز متصور شویم؛ بنابراین، تعداد ساختار تنشی پایه به ۱۲ عدد می‌رسد (Hébert, 2011: 64- 65).



- 43. syntax
- 44. amplification
- 45. attenuation
- 46. ascendance
- 47. decadence



۴۸. این الگو بازنمودی از رابطه معکوس میان مفهوم و مصداق در منطق است؛ اینکه «به هر نسبت که یک مفهوم ساده و بسیط‌تر باشد، یعنی اجزای متشکله‌اش کمتر باشد، کلی‌تر است و به عدد بیشتری از افراد صدق خواهد کرد و بالعکس به هر نسبت که مرکب‌تر باشد، یعنی به مفهومی افزوده شود، قلمرو مصادیق آن محدودتر خواهد شد» (خوانساری، ۱۳۶۹: ۱۲۲-۱۲۳). برای نمونه، مفهوم «انسان» از آنجا که بسیط‌تر است، فشاره پایینی دارد؛ اما گستره‌اش (افراد و مصادیقی را که در برمی‌گیرد) فراوان و منتشر است. «پسر» که نسبت به انسان مفهومی مرکب‌تر است، فشاره‌اش بالا است؛ اما درمقایسه با انسان بر گستره محدودتری از افراد صدق می‌کند:



49. instance of discourse

مترجمان انگلیسی فرهنگ نشانه‌شناسی گریماس-کورتز، instance را به domain (ساحت، میدان) ترجمه کرده‌اند (Greimas & Courtés, 1982: X, 94)؛ اما شعیری از «عملیات» و «جوه عملیاتی» برای رساندن این مفهوم استفاده کرده (شعیری، ۱۳۸۵: ۳۱) که با مقصود بنونیست و گریماس-کورتز سازگارتر است. ترکیب «میدان عملیات» هردو جهت بار مفهومی instance را پوشش می‌دهد. این ترکیب هم بار مفهومی «عمل و کنش» را به‌وضوح می‌رساند و هم بر «حیطه و قلمرو حضور» عمل‌ها و عامل‌ها دلالت می‌کند.

50. engagement (brayage)

51. centre

52. body proper (le corps propre)

شعیری از تعابیر «جسمانه» (شعیری، ۱۳۸۴: ۱۹۰) و «جسمار» (همان، ۱۳۸۵: ۲۹) استفاده کرده است.

53. depth (profondeur)

54. horizon

۵۵. طرح از نگارنده، بر تبیین فونتتی مبتنی است.

56. taking of position (la prise de position)

57. ego hic et nunc

۵۸. نمای نیم‌رخ از حیث شمار محدود است؛ اما جهت نگاه به بیرون از قاب تصویر، به جایی که بیرون از

فضا و فرآیند گفته‌پردازی است، وجهی انبساطی و گسترده به آن می‌بخشد.

59. disengagement (débrayage)

60. engagement (embrayage)

۶۱. ازجمله نگاه کنید به متونی که از عنوان «تفسیر» و رویکرد معهود تفسیری پرهیز دارند (قطب، ۱۴۱۲: ۶/ ۳۹۶۰-۳۹۶۱).

۶۲. عملیات گسست و پیوست در درون جهان گفته هم محقق می‌شود و جهانی با سطوح و لایه‌های تودرتو می‌سازد. گسست- پیوست گفته‌ای (utterative gagement/brayage énoncif) می‌تواند مانند گسست-پیوست گفتمانی در سه مؤلفه کنشگران، مکان و زمان تحقق یابد (Greimas & Courtés, 1982: 88- 89, 102). برای نمونه، جهان گفته‌ای فیلم در فیلم و داستان در داستان، حاصل گسست- پیوست گفته‌ای است که درمقایسه با عملیات گسست- پیوست در گفتمان کلان قصه، لایه‌ای بیرونی‌تر و درجه دوم محسوب می‌شود.

۷. منابع

- قرآن مجید. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: سروش.
- خوانساری، محمد (۱۳۶۹). *منطق صوری*. تهران: دانشگاه تهران.
- داودی مقدم، فریده (۱۳۹۲). تحلیل نشانه- معنانشناختی شعر «آرش کمانگیر» و «عقاب»، تحول کارکرد تقابلی زبان به فرآیند تنشی». *جستارهای زبانی*. ش (پیاپی) ۱۳.
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳). *التفسیر الحديث*. قاهره: دار إحياء الكتب العربيه (نسخه نرم‌افزار جامع/تفاسیر. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰). *البرهان فی علوم القرآن*. به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی و دیگران. بیروت: دارالمعرفه (نسخه نرم‌افزار مشکات/الانوار. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱). *الاتقان فی علوم القرآن*. به کوشش فؤاد احمد زمرلی. بیروت: دار الكتاب العربی (نسخه نرم‌افزار مشکات/الانوار. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).
- شاندرن، ژرار (۱۳۸۶). «انسان‌شناسی تخیل و نشانه‌شناسی تنشی: رویکرد ترکیبی». ترجمه بهمن نامور مطلق. *پژوهشنامه فرهنگستان هنر*. ش ۳.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۴). «مطالعه فرآیند تنشی گفتمان ادبی». *پژوهش زبان‌های خارجی*.



ش ۲۵.

- ----- (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان*. تهران: سمت.
- ----- و ترانه وفایی (۱۳۸۸). *راهی به نشانه-معناشناسی سیال، با بررسی موردی ققنوس نیما*. تهران: علمی فرهنگی.
- عباسی، علی و هانیه یارمند (۱۳۹۰). «عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه-معناشناختی ماهی سیاه کوچولو». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. ش (پیاپی) ۷.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (نسخه نرم‌افزار جامع/التفاسیر. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۹). *بیولوژی نص، نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قطب، سید (۱۴۱۲). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دارالشروق (نسخه نرم‌افزار جامع/التفاسیر. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).
- میر، مستنصر (۱۳۸۹). «سوره واحد یکپارچه: تحولی در تفسیر قرآن در قرن بیستم». *رهیافت‌هایی به قرآن*. به‌کوشش جلال هاتینگ و عبدالقادر شریف. تهران: حکمت.
- Fontanille, J. & C. Zilberberg (1998). *Tension et Signification*. Hayen: Mardaga.
- Zilberberg, C. (2011). *Des Formes de Vie aux Valeurs*. Paris: Presses Universitaires de France.

References

- Abbasi, A. & H. Yarmand (2012). "Crossing from the semiotic square to the tensive square: Semiotic study of "Mahi Siyah Kouchoulou"". In *Researches of Language and Comparative Literature (Language Related Research)*. No. 7 [In Persian].
- Al-Suyūfī, Jalāl Al-Dīn (2001). *Al-Itqān fī 'Ulūm Al-Qur'ān* (The Perfection in Knowledge of the Qur'ān). Beirut: Dar Al-Kitāb Al-'Arabī [In Arabic].
- Al-Zarkashī, Badr Al-Dīn (1990). *Al-Burhān fī 'Ulūm Al-Qur'ān* (The Proof in Knowledge of the Qur'ān). Beirut: Dar Al-Ma'rifa [In Arabic].

- Arkoun, M. (2001). "Contemporary practices". *Encyclopaedia of the Qur'an*. J.D. MacAuliffe (Ed.). Leiden–Boston: Brill. Vol. I.
- Chandès, G. (2008). "Anthropology of imagination and tensive semiotics: A comparative study (Anthropologie de l'imaginaire et sémiotique tensive: approche croisée)". Translated into Persian by Bahman Namvar Motlaq. *Research Journal of the Iranian Academy of Arts* (Pajouheshname Farhangestane Honar). No. 3 [In Persian].
- Darwaza, M. `Izzah (1964). *Al-Tafsīr al-Hadith* (The New Tafsir). Cairo: Dar Iḥya' al-Kutub al-Arabiyya [In Arabic].
- Davoudi Moqaddam, F. (2013). "Semiotic analysis of the poems "Arash Kamangir" and "Oqaab", the changing oppositional function of the language to the tensive trajectory". In *Language Related Research*. No.1 (Tome 13) [In Persian].
- Fontanille, J. & C. Zilberberg (1998). *Tension and Signification*. Hayen: Mardaga [In French].
- Fontanille, J. (2006). *The Semiotics of Discourse*. Heidi Bostic (Trans.). New York: Peter Lang.
- Gilliot, C. & P. Larcher (2003). "Language and style of the Qur'an". *Encyclopaedia of the Qur'an*. J.D. MacAuliffe (Ed.). Leiden–Boston: Brill, Vol. III.
- Gilliot, C. (2003). "Narrative". *Encyclopaedia of the Qur'an*. J.D. MacAuliffe (Ed.). Leiden–Boston: Brill, Vol. III.
- Greimas, Algirdas J. & J. Courtés (1982). *Semiotics and Language: An Analytical Dictionary*. L. Crist, D. Patte et al. (Trans.). Bloomington, IN: Indiana University Press.
- Hébert, L. (2011). *Tools for Text and Image Analysis: An introduction to Applied Semiotics*. Julie Tabler (Trans.). <http://www.signosemio.com/documents/Louis-Hebert-Tools-for-Texts-and-Images.pdf>
- Khansari, M. (1990). *Manṭiq Šūrī (Formal Logic)*. Tehran: Tehran University [In Persian].



- Little, W.; H.W. Fowler & J. Coulson (1973). *The Shorter Oxford English Dictionary, on Historical Principles*. Oxford: Oxford University Press.
- Mir, M. (1986). *Coherence in the Qur'an: A Study of Islahi's Concept of Nazm in Tadabbor-i Qur'an*. Indianapolis: American Trust Publications.
- Mir, Mustansir (1993). "The Sura as a Unity: A twentieth-century development in Qur'anic exegesis " in Hawting, G. R. and Shareef, Abdul Kader A. *Approaches to the Qur'ān*. New York: Routledge [In Arabic].
- Neuiwirth, A. (2006). "Structural, linguistic and literary features". *The Cambridge Companion to the Qur'an*. J.D. McAuliffe (Ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Qaemini, A.R. (2010). *Semiotics and the Exegesis of the Qur'ān*. Tehran: Pajouheshgah Farhang va Andisheye Eslami [In Persian].
- *Qur'ān*. Translated to Persian by: A. Ayati. Tehran: Soroush.
- Qutb, S. (1992). *In the Shade of the Qur'ān* (Fi Zilāl Al-Qur'ān). Cairo: Dar al-Shuruq [In Arabic].
- Shairi, H. & T. Vafaei (2010). *A Path to the Dynamic Semiotics, a Case Study on the Nima's Poem: Qoqnous*. Tehran: `Elmi va Farhangui [In Persian].
- Shairi, H. (2006). "Study of tensive trajectory in poetic discourse". In *Research of the Foreign Languages* (Pajouheshe Zabanhaye Khareji). No. 25 [In Persian].
- ----- (2007). *Semiotic Analysis of the Discourse*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Tabatabaei, M.H. (1996). *The Scale in the Exegesis of the Qur'ān* (Al-Mizān fi Tafsīr Al-Qur'ān). Qom: Jame'eye Modarresin [In Persian].
- www.claudezilberberg.net
- www.signosemio.com
- Zilberberg, C. (2011). *From Forms of Life to the Values*. Paris: Presses Universitaires de France [In French].